

نقش دولت در توسعه اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام

اصغر ابوالحسنی^۱

مقدمه

نقش و وظایف دولت در توسعه اقتصادی جوامع با توجه به مکتب فکری حاکم بر اقتصاد آن‌ها تعیین می‌شود به طوری که اگر مشرب و الگوی تفکری غالب در آن‌ها نظام سرمایه داری باشد حدود و ثغور وظایف دولت به یک نوع تعریف می‌شود. در صورتی که حاکمیت فکری و عملی در آن جامعه، سوسیالیسی و یا مشابه آن باشد متفاوت خواهد بود. ضمن این که در هر یک از نظام‌های مزبور نیز طیف دخالت دولت دارای کمینه و پیشینه می‌باشد. به عنوان نمونه در نظام کاپیتالیستی نیز با غلبه فکر کلاسیکی و نئوکلاسیکی، نقش و دخالت دولت در اقتصاد به سمت دولت حداقلی پیش می‌رود در حالی که با وسعت دامنه بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و به دنبال شدت گرفتن «بحران بزرگ» طی سال‌های ۳۶-۱۹۳۰ میلادی وزیر سوال رفتن مکانیسم خود تعدیل‌کنندگی^۲ در اقتصاد و پدیدار شدن عدم تعادل‌های گوناگون و آثار آن از جمله ایجاد بیکاری غیر ارادی^۳ و اشتغال ناقص و نظایر آن مجدداً موضوع دخالت دولت در اقتصاد از سوی کینز و همفکران او مطرح شد و بدین ترتیب طیف دیگری از رویکردها تحت عنوان بهینه‌سازی دخالت در اقتصاد پا به عرصه وجود گذاشت و باعث جدل‌های فراوانی بین اقتصاددانان مکاتب فکری مختلف شد. لذا ملاحظه می‌شود که اجماع نظر خاصی حتی در اقتصاد سرمایه داری و

۱- عضو هیئت علمی سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور

۲- Self Adjustment

۳- Involuntary unemployment

نظام بازار آزاد هم در خصوص حیطه دخالت دولت و نقش آن در پیشرفت اقتصادی کشورها ملاحظه نمی شود. شاید بتوان گفت یکی از علت های اصلی این موضوع به اصول و فروض حاکم بر تفکر اقتصادی سرمایه داری برگشت می کند. که با پذیرش و اصالت دادن به امانیسم به دنبال حداکثر کردن منافع فردی و غفلت از اجتماع و مصالح اجتماعی آحاد از یک سو و غفلت از ریشه های معنوی، اخلاق و ارزش هایی است که افراد بشر با خود دارند و با آن زندگی می کنند. از سوی دیگر در نظام اقتصادی اسلام که اهداف آن عالی تر و در برگیرنده تمام ابعاد وجودی انسان هستند و اجزاء آن هم (از جمله خود انسان)، جامعه و دولت به طور همه جانبه در نظر گرفته می شوند، روابط و نقشی که خود انسان در ارتباط با دیگران دارد و رابطه اش با دولت و حاکمیت از یک طرف، و نقش و مسئولیتی که دولت در تنظیم روابط بین اجزاء و تعدیل و توازن بخشی بین آن ها ایفا می کند به طور کامل تعریف شده بوده و کارکرد و آثار آن نیز بگونه ای است که همخوانی و سازگاری ارکان فرد - جامعه - دولت را در نیل به آرمان های الهی و مدعی بشر تضمین می نماید.

در این راستا و برای تبیین و تشریح موارد فوق الذکر در این مقاله سعی شده است تا با مروری اجمالی بر نقش دولت در توسعه اقتصادی از دیدگاه مکاتب فکری مختلف در طول تاریخ توسعه اقتصادی غرب (از مرکانتلیست ها تا کنون) به باز آرایشی نظرات اسلامی در این زمینه خواهیم پرداخت تا بتوان با مقایسه آن ها اثر بخشی و نقش دولت اسلامی در تسهیل امر توسعه را به منظور نیل به هدف والای «تعالی و پیشرفت» (مادی و معنوی افراد و جامعه) بهتر شناخت و آن ها را تبیین کرد.

بخش اول: نقش دولت در توسعه اقتصادی از دیدگاه مکتب سرمایه داری

برای تشریح نقش، وظایف و مسئولیت های دولت در این دیدگاه، با عنایت به طیف های مختلف فکری در مکتب سرمایه داری که در طول حدوداً دوپست ساله تاریخ این نظام به ابراز عقاید پرداخته اند لازم است موضوع را از مکتب مرکانتیلیستی مرور کرده و تا دوره حاضر ادامه دهیم:

نقش دولت از دیدگاه مرکانتیلیست ها و مکتب سوداگری تا ظهور مکتب کلاسیک:

از نظر مکتب مرکانتیلیستی افزایش ثروت با اندوختن هرچه بیشتر طلا و نقره ارزش محسوب می شد و دولت نیز همانند افراد از این طریق قوی تر گشته و غنی می گردیده، راه ثروتمند شدن دولت (بعنوان یکی از ارکان مهم توسعه و پیشرفت و ثروتمندی جامعه) نیز زمینه سازی برای افزایش صادرات و کاهش واردات یا به عبارت دیگر ایجاد موازنه مثبت در تجارت خارجی تعریف می شد. لذا نقش دولت در این مکتب فکری در جهت سیاست های تمرکز قدرت، جمع آوری طلا، وضع عوارض بر واردات و عمل در مسیر توسعه صادرات دور می زد ولی مداخلات ناروای دولت در امور اقتصادی، وجود مقررات مزاحم، وضع عوارض سنگین داخلی، تعیین مقررات شدید در تعیین دستمزد و قیمت ها صنعت تجارت و کشاورزی را مختل ساخته و عملاً مانع توسعه اقتصادی می گشت.^۱

۱- برای مطالعه بیشتر می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

- هایلبورنر- رابرت. ل - بزرگان اقتصاد - ترجمه احمد شهسا، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

در نتیجه در نیمه دوم قرن هجدهم در اروپا مخالفان جدی پیدا کرد و به پیدایش مکتب فیزیوکرات ها توسط دکتر فرانسواکنه کمک کرد.

در مکتب فیزیوکرات ها تامین منافع فردی و عمومی از طریق استقرار رژیم آزاد امکان پذیر تلقی می شد، در چنین شرایطی است که نظام جامعه به صورت خود به خود (تعادل خودکار) پیش خواهد رفت و نیاز به دخالت دولت نیست. رفاه طلبی افراد و تقاضای آن ها برای راحت طلبی حرکتی دائمی برای رفاه بیشتر جامعه را پدید خواهد آورد. لیکن راهش آن است که دولت، مردم را درکارشان آزاد بگذارد و به آن ها آزادی عمل بدهد و به اصطلاح به آن ها آزادی عمل (Laisser FiAre) و آزادی حرکت (Laisser passer) بدهد. قانون گذار باید قوانین بی فایده را لغو و قوانین جدیدی که ترجمان قوانین طبیعت باشد را ایجاد کند و در تضمین مقررات نظام طبیعت، دولت باید امور مربوط به امنیت و عدالت را بر عهده گیرد. هرچه معرفت افراد اجتماع بشری بر قوانین نظام طبیعت بیشتر باشد نیاز جامعه به انجام وظیفه دولت در ایجاد امنیت و دفاع کمتر خواهد بود. اگر معرفت بر قوانین طبیعی جنبه جهانی باشد حتی نیاز به نیروهای مسلح برای دفاع (بعنوان وظیفه دیگر دولت) از میان خواهد رفت^۱

- لونی، بدن - تاریخ عقاید اقتصادی، هوشنگ نیاوندی، انتشارات سروار چاپ دوم، ۱۳۴۴، صفحات ۴۸-۱۰)

فصول اول و دوم)

۱- لونی بدن، ۱۹۴۹

فیزیوکرات ها همچنین، ساختن راه و جاده سازی، حفرقنوات و امثال آن با اخذ مالیات را نیز از وظایف دولت قلمداد می کردند.^۱

کلاسیک ها و نئو کلاسیک ها و نقش دولت در توسعه اقتصادی

همه اندیشمندان کلاسیکی و نئوکلاسیکی و تفکرات این مکتب در بین آنان قابل تقسیم بندی در یک گروه نیست و بنا بر خوشبین و بدبین بودن و یا میانه روی و متعادل بودنشان نقش و وظایف دولت را به نحوی خاص تعریف کرده اند. مثلاً آدام اسمیت که پایه گذار مکتب کلاسیک است نفع شخصی را محرک اساسی فعالیت های اقتصادی انسان می دانست. معتقد بود اگر انسان در تعقیب منافع اقتصادی خود آزاد باشد، نفع شخصی و باامال نفع اجتماعی حاصل خواهد شد. لذا دولت صرفاً وظیفه تامین امنیت، تعمیم دادگستری و انجام برخی از کارهای عمومی که افراد به خاطر عدم انتفاع و یا به خاطر عدم توانایی خود قدرت یا انگیزه انجام آن را ندارد، دارد. در حالی که ژان باتیست سی نیازی به دخالت دولت در اقتصاد احساس نمی کند و نقش او را صرفاً زمینه سازی برای ایفای نقش نظام بازار می داند. در صورتی که بدبینانی همچون رابرت مالتوس، ریکاردو و جان استوارت میل (که گاهی سوسیالیست نیز خوانده می شود) برای دولت قائل به وظایفی در اقتصاد هستند و عدم دخالتش را مانع توسعه و پیشرفت اقتصادی می دانند. به عنوان نمونه، جان استوارت میل معتقد است وظایف دولت در توسعه و پیشرفت جامعه را می توان به دو گروه لازم و اختیاری دسته بندی کرد. وظایف لازم دولت شامل اخذ مالیات، وضع قوانین مربوط به مالکیت و قراردادهای، تحقق و اجرای قوانین از طریق دستگاه عدلیه و سازمان های انتظامی

۱ - قدیری اصل، باقر - سیراندیشه « اقتصاد ی، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ صفحات ۷۳ - ۳۳

است. دسته دوم وظایف دولت در بردارنده حمایت از کودکان و خردسالان، دستگیری از بینوایان و تنگدستان و بسط و توسعه دامنه نفوذ اقتصاد در کشور در خارج مرزها می باشد.^۱ ضمن این که دولت وظیفه احداث راه ها، بنادر، تحقیقات علمی که مداخله دولت در آن ها مفید و بلکه ضروری است را بر عهده دارد.^۲

از سوی دیگر مخالفین مکتب کلاسیک در نظام سرمایه داری همچون سیسموندی، سن سیمون تا کارل مارکس همه به شدت طرفدار ورود دولت و دخالتش در اقتصاد بودند. اما این گروه ضمن پذیرفتن کارایی نظام بازار در جهت توسعه به دلیل آثار منفی و زیان باری که در جامعه مشاهده می کنند (مانند بی عدالتی ها و بی نظمی های اجتماعی و اقتصادی که لیبرالیسم اقتصادی بیار آورده بود) معتقدند دخالت دولت و یا قدرتی که بتواند سازمان جامعه را تغییر دهد (همان طور که سن سیمون ابراز می کرد) تا جایی پیش می رود که در مکتب مارکس و سوسیالیسم اساساً همه چیز دولت می شود. توسعه و رفاه در حذف دولت و جامعه بی طبقه معنا دار می شود. و باعث طرح افکار نئوکلاسیکی دانشمندانی چون لئون والراس (پایه گذار مکتب لوزان که تعادل عمومی را بیان کرد) و به روابط و مکانیسم اقتصادی در رسیدن به مسیر با ثبات رشد و توسعه اعتقاد داشتن، پارتو، جونس، مارشال، مک لاپ، فون میزس، باورک و منگر شد که سعی کردند نشان دهند مشکلات بوجود آمده و نا برابری ها، فقر و سایر مشکلات توسعه ای ناشی

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک به: کتاب تئوری و مسایل اقتصاد بین الملل. تألیف دومنیک سالواتوره ترجمه هدایت ایران پروروحسن گلریز، انتشارات نشر نی، فصل پنجم

۲- لوئی بدن، ترجمه نهایندی، ۱۳۴۳، ص ۲۲-۲۳

از مداخله عوامل غیراقتصادی است و اگر این عوامل از بین بروند نظام بازار منافع فردی و رفاه اجتماعی را در پی داشته و نیازی به دخالت دولت نیست،

۳- کینز و پیروانش و نقش دولت در توسعه اقتصادی

کینز در پاسخ به مشکل بوجود آمده در راه توسعه و پیشرفت کشورها و بویژه در علت یابی بحران ۱۹۲۹ سعی نمود تا با وارد کردن عنصر پول و سیاست های پولی و مالی در تحلیل سطح اشتغال نشان دهد که رها سازی مکانیسم بازار برای حل مشکلات و رسیدن به حالت ثبات و آن گاه توسعه اقتصادی چاره ساز نبوده و دخالت دولت برای حل مشکلات و هموار سازی مسیر پیشرفت و رفاه و توسعه ضروری است تا جایی که در کتاب گفتاری در باره پول (۱۹۳۰، Keynes) با استخراج معادله قیمت کالاهای مصرفی و محاسبه سطح عمومی قیمت و سود و بیان شرط تعادل در پس انداز و سرمایه گذاری ابراز می کند که امکان این خطر وجود حتی در دوره رونق و توسعه اقتصادی وجود دارد. که تولید کالاهای سرمایه ای کمتر از پس انداز باشد. حتی در شرایط عادی، رشد پس انداز ممکن است از رشد مصرف بیشتر باشد و برای آن که پس انداز های اضافی سرمایه گذاری شود لازم است تولید کنندگان به مقدار بیشتری سرمایه گذاری کنند. اگر چنین نشود لاجرم بیکاری و کم اشتغالی بوقوع خواهد پیوست. ولی فایده ی کار برای تولید کنندگان وقتی است که سود آینده یا کارآئی نهایی سرمایه^۱ بیشتر از نرخ بهره جاری باشد. به نظر وی میل نهایی به مصرف بازدهی نهایی سرمایه و نرخ بهره سه متغیر مستقل و برون زا هستند که سیستم اقتصادی به آن ها بستگی دارد. استقلال آن ها به این لحاظ است که تابع

۱-The marginal efficiency of capital

قیمت ها نیستند. بلکه به حالات روانی افراد و مداخلات دولتی در زمینه بهره بستگی دارد. بنابراین دولت می تواند از طریق سیاست توسعه اعتبارات بانکی و دخالت در سرمایه گذاری از یک سو و اتخاذ سیاست مالی مناسب در جهت توزیع مناسب تر درآمدها در جهت افزایش تقاضای موثر^۱ عمل کند.

بنابراین ملاحظه می شود که از دیدگاه کینز نقش و دخالت دولت در اقتصاد کلید حل مشکلات و موانع پیش روی پیشرفت و توسعه کشور می باشد گر چه طرفداران او ضمن اصرار بر عقایدش (به ویژه در کوتاه مدت) به نقش نهادها در تنظیم بازار و رفع کمبود تقاضای موثر و حل مشکل اشتغال ناقص در بلند مدت اعتقاد داشتند.

بنابراین ملاحظه می شود که از دیدگاه اقتصاد سرمایه داری اجماعی بر نقش دولت و چگونگی ایفای آن در تسهیل یا تضمین رشد و توسعه اقتصادی جوامع وجود ندارد و هر مکتب فکری با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی راه حلی را در طیف دولت حداقلی تا دولت حداکثری برای رسیدن به توسعه اقتصادی بیان کرده اند. حتی اگر دانشمندانی مانند پاتینکین (patinkin)، کلاور درز، رابرت بارو، هرشل گروسمن در سال ۱۹۷۱ و لئون ها فوود، ژان بناسی، پل لامبر و افرادی مانند پیزا، مولبر، استیگیتزو نی یری در دهه اخیر سعی کرده اند راه حلی را در جهت رفع نواقص نظام بازار و کارکرد آن ارائه کنند. همگی در یک نقطه اشتراک دارند و آن این که نظام بازار به خاطر شکست و ناکارآمدی خود نیاز به یک نیرو یا قدرتی دارد که بتواند آن را در جهت مسیر حرکتی صحیح پیش ببرد و راه رشد و توسعه را هموار سازد.

۱-Effective demand

اما راه کارهای ارائه شده باعث موفقیت در مقیاس جهانی نشده و بحران بدهی ها و فقر و نابرابری های جهانی را در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به عنوان ارمغان برای بشریت به همراه داشته است تا آن که پس از شکست در سیاست های تعدیل ساختاری، موضوع حکمرانی خوب (Good Governance) برای کشورها، بویژه، کشورهای در حال توسعه و فقیر از طرف بانک جهانی مطرح شده است. با شاخص هایی نظیر مشارکت شهروندان، دولت محوری (با ضوابطی نظیر کارایی قضایی، اداری و فساد پایین) توسعه اجتماعی (با معیار های توسعه انسانی و توزیع عادلانه ثروت و درآمد)، پاسخگویی، شفافیت، قانون محوری، مسئولیت پذیری سنجیده می شود و این مباحث با هدف ایجاد یک دولت تسهیل گر و تنظیم گر و زمینه ساز حضور فعال بخش خصوصی و مدنی در تعامل با دولت برای رسیدن به حداکثر رفاه، رشد و پیشرفت اقتصادی تبیین شده است. ولی مهم آن است که بدانیم علی رغم همه این موارد باز هم سعادت بشر و رفاه او که آسایش همراه با آرامش را به همراه داشته باشد پدید نیامده است زیرا:

اولاً: تمامی موارد تبیین شده در مکاتب فکری فوق نگاه صرفاً مادی و تک بعدی داشته و به ارزش های معنوی و اخلاقی انسانی نپرداخته اند. ثانیاً: با عنایت به نفع پرستی موجود در فروش این الگوها هرکس به عنوان یک جزء منفک دیده شده، نه این که مانند نظام اقتصادی اسلام در یک نظام کامل دیده شود (همچون نظام هستی) و به تبع آن نظام اقتصادی طرح شود.

ثالثاً: به لحاظ ماهیت این نظام ها که برتری جویی و رقابت به معنی هجوم حذفی به دیگران در رسیدن به منافع مادی در بطن آن تعبیه شده نا برابری های اجتماعی و فقر حتی در کشورهای توسعه یافته و صنعتی موج می زند. هیچ کدام نتوانسته اند سعادت بشریت را تضمین کنند. لذا لازم است با بررسی نظام اقتصادی اسلام، نقش دولت (و افراد) را در آن تشریح نماییم

تا در مقایسه نظام های مادی اقتصادی به وجوه ممیزه آن آگاه شده و وظایف و مسئولیت های دولت را در رسیدن به توسعه اقتصادی درک نماییم.

بخش دوم: نقش و وظایف دولت در توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

برای تبیین نقش و وظایف دولت در توسعه اقتصادی اسلامی لازم است به چند نکته توجه شود. نخست آن که بحث توسعه اقتصادی در نظام اقتصادی از دیدگاه اسلام همان گونه که فوقاً اشاره شد، جزئی از کل نظام هستی تعریف می شود. در آن چهار عنصر فرد، جامعه عینیت و ذهنیت مفهومی خاص داشته و در یک دیدگاه ترکیبی از عناصر مادی و عناصر ارزشی (یا معنوی) در این نظام به چشم می خورد.

ثانیاً: اصول و فروع اقتصاد اسلامی با اصول و فروع اقتصادهای مادی (اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی یا حتی سوسیالیسم بازار) یکسان نیستند و تفاوت های ماهوی دارند. علت اختلاف در هدف کلی این نظام هاست. لذا هدف و مسئولیت های دولت نیز در نظام اقتصادی اسلام در یک سیستم جامع تعیین می شود نه صرفاً در بعد اقتصادی و تامین رفاه صرفاً مادی افراد.

ثالثاً: به منظور تشریح نقش و مسئولیت های دولت در مکتب اقتصادی اسلام از روش های زیر

می توان استفاده کرد:

روش اول

بررسی متون دینی اعم از آیات و روایات و استخراج مسئولیت های دولت و نقش آن در توسعه

اقتصادی.

دوم: بررسی آراء و نظرات متفکران اسلام شناس و صاحب نظر در طول تاریخ تمدن اسلامی که به مباحث اجتماعی و اقتصادی پرداخته اند.

روش سوم

یا این که ترکیبی از دو روش فوق را استفاده کرد که مبتنی بر تجربه تمدن اسلامی و عملکرد صدر اسلام به همراه استفاده از آیات و روایات باشد.

در این قسمت از مقاله برای پرداختن به موضوع سعی می شود روش سوم که جامع تر است مورد استفاده قرار گیرد.

آن چه مسلم است این که هدف اصلی مکتب اقتصادی اسلام سعادت و کمال انسانی، و رسیدن به درجه عالی خلیفه الهی انسان در روی زمین می باشد و لذاست که مالکیت افراد، دولت و حتی جامعه نیز در ظل مالکیت الهی و وظایف و ماموریت های آن ها هم در همین مسیر و در تسهیل راه نیل به کمال معنی و مفهوم پیدا می کند. بر این مبنا اگر به آیات و روایات مراجعه شود ملاحظه خواهد شد که دولت در مجموعه نظام اقتصادی اسلام دارای وظایف و مسئولیت های زیر می باشد.^۱

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب الحیات مراجعه شود

۱- جمع آوری زکات و خمس و مالیات و به طرز کلی برنامه ریزی در جهت برقراری

سیستم مالیاتی اسلامی

شواهد آن نیز در آیات و روایات فراوان است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

خذ من اموالهم صدقه تطهر هم بها و تزكیهم بها ... (ای پیامبر) از اموال آنان زکات بگیر تا با آن هم تطهیر شوند و هم تزکیه گردند.^۱

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول ولذی القری و التیامی و ...^۲ بدانید که آن چه بدست می آورد خمس آن را از آن خداوند، رسولش، اقربا و یتیمان و ... می باشد. قال الامام علی علیه السلام یجبر الامام الناس علی اخذ الزکاه من اموالهم^۳؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید امام (حاکم) مردم را در امر زکات الزام و اجبار می کند.^۴

۲- نظارت بر بازار و از بین بردن احتکار:

برخی از شواهد از روایات و آیات آن عبارتند از:

و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم^۵
آنان که طلا و نقره را احتکار می کنند و انفاق نمی کنند را به عذاب بشارت ده

۱- قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۰۳

۲- قرآن کریم، انفال، آیه ۴۰

۳- بحارالانوار ۸۶/۹۶

۴- الحیاه جلد ۱ صفحه ۲۴۷

۵- قرآن کریم، توبه، آیه ۳۴

قال الامام على عليه السلام في العهد الاثري: ... فامنع من الاحتكار فان رسول الله منع منه و ليكن بيعاً سمحاً بموازين العدل و اسعار لاتجحف بالفريقين من البائع و المبتاع^۱ ...
حضرت على عليه السلام در نامه به مالک اشتر فرمود... جلوی احتکار را بگیر همانا پیامبر اسلام هم آن را منع می کرد. خرید و فروش همراه با عدالت را اجازه می داد و با قیمتی که نه به مشتری و نه به فروشنده اجحاف شود.

پاسداری از حقوق مردم و تنظیم روابط بین آن ها

ان النبي بعث الى اميرالمومنين على ابن ابي طالب عليه السلام ان اصعد المنبر و ادع الناس اليك ثم قل ايها الناس من انتقص اجيراً اجره فليتبوا مقعده من النار^۲
حضرت علی: پیامبر نامه ای به حضرت علی علیه السلام نوشت و فرمود بالای منبر برو و مردم را جمع کن و به آن ها بگو ای مردم هر کس حق اجیر (کارگر) را بخورد جایگاهش در دوزخ است.

کوشش در جهت عمران و توسعه

الامام على عليه السلام من العهد الاثري و ليكن نظرك في عماره الارض ابليغ من نظرك في استجلاب الخراج ...^۳

۱- نهج البلاغه ۱۰۱۷

۲- بحارالانوار ۵۹/۴۰

۳- نهج البلاغه ۱۰۱۴-۱۰۱۳

حضرت علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر نوشت: سعی و تلاش تو در آباد کردن زمین (و توسعه و عمران و آبادی) باید بیشتر از کوشش تو برای جمع آوری خراج (مالیات) باشد.

ایجاد توازن و باز توزیع در آمد

این مسئولیت هم از حقوق واجبات شرعی (همچون پرداخت خمس و زکات) و هم از دستورات مختلفی که در زمینه انفاق، صدقه و امثال آن وارد شده است، در می آید. مدیریت و برنامه ریزی برای امور عمومی همچون امنیت و دفاع، رفع فقر، و ایجاد محبت و دولتی و تعاون بین مردم و سایر وظایفی که افراد (بخش خصوصی) آن ها را انجام نمی دهد. هم چنان که ملاحظه می شود محورهای فوق وظایفی است که در آیات و روایات به صورت مخصوص بر آن ها تاکید شده است ولی جا دارد افکار اندیشمندان مسلمان را هم در دوره تمدن اسلامی ببینیم. برای پرداختن به موارد فوق به نظرات برخی از متفکران و اندیشمندان اسلامی مراجعه می کنیم ضمن این که حدود و ثغور دخالت دولت در اقتصاد نیز از دیدگاه ایشان مورد توجه قرار می دهیم:

الف) امام محمد غزالی

غزالی در کتاب کیمیای سعادت خود مسئولیت حاکم اسلامی را در اقتصاد و معیشت مردم به نظارت بر بازار، تهیه سپاه برای دفاع از آنان، تعلیم و آموزش آن ها، قضاوت و تنظیم روابط بین آن ها و تامین احتیاجات نیازمندان جامعه ذکر می کند و در کتاب میزان العمل (میزان العمل

صفحات ۱۵۰ - ۱۴۳) به داشتن توازن در امور دخل و خرج توصیه می نماید، ضمن این که همانند فارابی و ابن مسکویه به محبت و دوستی و تعاون بین احاد مردم و دولت اعتقاد دارد.

ب) خواجه نصیر الدین طوسی

این عالم بزرگ موسیقی قرن ۶ و ۷ در کتاب اخلاق ناصری علاوه بر ایجاد محبت و اشاره به نقش محبت در اقتصاد و محران، و اهمیت تعاون و همکاری بین مردم استقرار عدالت و داد در جامعه توسط دولت را مورد توجه قرار می دهد.

ج) ابن سینا

ابوعلی سینا در کتاب تدبیر المنزل علاوه بر موارد فوق الذکر مسئولیت های زیر را نیز جزو نقش های دولت در اقتصاد و عمران و آبادانی جامعه می داند.

جمع آوری از کار افتادگان و سرپرستی تکاقل معلولین، مصدومین و بیماران

جلوگیری از کارها و مشاغلی که حاصلی برای جامعه ندارند

تامین کالاهای مورد نیاز جامعه و جلوگیری از فریبکاری در تجارت

ایجاد سازمان هایی برای تعلیم و تربیت بدنی و تشویق مردم به آموختن آن

ایجاد اشتغال و جلوگیری از بیکاره گردی

ایجاد مراکز یا واحد های مختلفی که برخی از امور مشکل در کارهای صنعتی یا سیاسی را انجام دهند

مهمترین وظایف و مسئولیت های دولت در الگوی اسلامی توسعه عبارتند از:

الف: استقرار عدالت اجتماعی در جامعه و جلوگیری از ایجاد فقر و محرومین در جامعه

ب: ایجاد زمینه های محبت و تعاون و همکاری بین مردم

ج: نظارت کامل و دقیق و شفاف بر امور مردم از جمله بر بازار

د: بستر سازی برای فعالیت بخش خصوصی و جلب و جذب مشارکت مردم در امور

ه: جلوگیری از پدیدار شدن مظاهر فساد از جمله ربا و احتکار در جامعه

و: باز توزیع در آمد در جهت مواسات و تعادل در جامعه

ز: تنظیم روابط بین افراد و تضمین قراردادها در احقاق حق مردم

ح: دفاع و ایجاد امنیت و آرامش برای همگان

ع: دولت در الگوی اسلامی توسعه روحیه خدمت به مردم را جایگزین حکمرانی به انسان

کرده و به این خدمت افتخار می کند

۵- دولت در الگوی اسلامی توسعه دولتی است مطلوب که هم مسئولیت پذیر است و هم

پاسخ گو هم عدالت پرور است و هم عدالتخواه، هم تسهیل گرا است و هم تنظیم گر

بنابراین پیشنهاد می شود با بازبینی اساسی در تدوین الگوی اسلامی توسعه اقتصادی در نقش

دولت بعنوان مکمل نقش مردم (بخش خصوصی) در نظر گرفته شده و به انعطاف حجم دولت بنا

بر اقتضانات و مسئولیت هایی که بر دوش دارد توجه شود.

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه فیض الاسلام
- ۳- آزینی محسن،- اندیشه های اقتصادی امام خمینی- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۵۷
- ۴- آزاد ارمکی، تقی- اندیشه های اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون- انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴
- ۵- ابن خلدون، ابوحامد محمد- مقدمه ابن خلدون- ترجمه محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارت علمی و فرهنگی- تهران، ۱۳۶۲
- ۶- بدن، لویی- تاریخ عقاید اقتصادی- ترجمه هوشنگ نهاوندی، چاپ دوم- انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۴۴
- ۷- حکیمی، محمد رضا- الحیاه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، ۱۳۷۵
- ۸- خمینی، آیه الله العظمی امام روح الله- صحیفه نور- جلد های مختلف- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸
- ۹- دفتر همکاری های حوزه و دانشگاه- درآمد بر اقتصاد اسلامی- سمت- تهران ۱۳۷۴
- ۱۰- صدر، محمد باقر- اقتصادنا- جلد دوم- دایره المعارف مطبوعات- بیروت ۱۴۰۳
- ۱۱- طوسی- خواجه نصیرالدین- اخلاق ناصری- تصحیح و تنقیح مجتبی مینوری- انتشارات خوارزمی- تهران- ۱۳۵۶
- ۱۲- غزالی، امام محمد- کیمیای سعادت- مرکز انتشارات ملی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱